

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم  
سال چهارم (۱۳۹۳)، شماره یازدهم

### قوامیت شوهر بر زن از دیدگاه قرآن و حدیث

علی محمد میرجلیلی<sup>۱</sup>  
سیداحمد میرخلیلی<sup>۲</sup>  
بهاره کرمی<sup>۳</sup>

#### چکیده

قوامیت شوهر بر زن در خانواده از مباحث مهمی است که با توجه به آیه شریفه ۳۴ سوره نساء، در شریعت اسلامی مورد توجه قرار گرفته است؛ اما در مورد مفهوم و محدوده آن، اتفاق نظر وجود ندارد. با تعمق در آیات وحی و بررسی مبانی عقلی و نقلی قوامیت شوهر بر زن، می‌توان دریافت که ریاست و سرپرستی در خانواده، پذیرفتن مسئولیت مراقبت از همسر و فرزندان و توجه و رسیدگی به امور آنان در جهت تأمین مصلحت و سعادت خانواده است که به تناسب ویژگی‌ها و توانایی‌های فطری مرد، بر دوش او نهاده شده است.

در این مقاله، مبانی و ادله قوامیت شوهر بر زن از دیدگاه قرآن و حدیث، بررسی می‌شود. البته، فرهنگ روابط زوجین در قرآن کریم، علاوه بر آن که با هرگونه ظلم و ستم مخالف است، هرگز به دنبال آن نیست که زوجین (زن و شوهر)، همچون دو مدعی در مقابل یکدیگر قرار گیرند و خواهان حق و حقوق خود باشند، بلکه در این فرهنگ، آموزه‌های اخلاقی همچون مودت و گذشت و معاشرت به معروف همواره محوریت دارند. از این رو، تحت لوای چنین فرهنگی، مفهوم قوامیت زوج بر زوجه، نظارت و ریاستی است که وجود آن برای دوام و انتظام بخشیدن به نظام خانواده، لازم و ضروری است و در نهایت، باعث شکل‌گیری خانواده‌ای سالم و سعادت‌مند می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ازدواج، قوامیت، سرپرستی، فضیلت، خانواده.

۱. دانشیار دانشگاه آیت الله حائری میبد / [almirjalili@yazd.ac.ir](mailto:almirjalili@yazd.ac.ir)

۲. استادیار دانشگاه آیت الله حائری میبد / [dmirkhalily@gmail.com](mailto:dmirkhalily@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه آیت الله حائری میبد (نویسنده مسئول) / [b\\_karami90@yahoo.com](mailto:b_karami90@yahoo.com)

## ۱- طرح مسأله

در مباحث حقوق خانواده، اولین موضوعی که مبنا و پایه بسیاری از مباحث دیگر قرار می‌گیرد مسأله سرپرستی خانواده است. خانواده نهادی کوچک، اما اساسی در جامعه انسانی است. این اجتماع کوچک به سان اجتماعات بزرگ، با مسائل مختلفی از قبیل اقتصاد، فرهنگ، تربیت، نزاع و خصومت و جز آن، روبه‌رو می‌شود و لازم است یکی از اعضای اصلی مسئولیت تصمیم‌گیری نهایی را در موارد لازم بر عهده گیرد.

در این میان، چیزی که مورد تردید یا انکار عده‌ای قرار گرفته این است که مرد در خانواده، عهده‌دار این مسئولیت سنگین معرفی شود. بویژه در عصر حاضر، تحت تأثیر جریان‌های فکری نوپدید و چون فمینیسم و اصل تساوی حقوق زن و مرد و نظایر آن، اساس چنین باوری در معرض خدشه قرار گرفته است. از این‌رو، در این پژوهش سعی بر آن است که با تبیین مبانی تفوق شوهر بر زن بر پایه قرآن و حدیث، توهمات و زنگارهای نقش‌بسته در اذهان برخی روشن‌فکران زدوده شود و زمینه برای درک صحیح این حقیقت فراهم گردد.

برخی از مفسران با نگاهی جانبدارانه به مواضع شرع و یا این فرض که ریاست مرد نوعی سلطه و امتیاز است، در صدد توجیه موقعیت برتر مرد برآمده‌اند و شاید همین امر موجب برانگیختن حساسیت بیشتر تا سرحد کج‌فهمی این موضوع مهم و حساس شده باشد. آنها با فرض این که قوامیت و ریاست مرد نوعی سلطه، فضیلت و امتیاز محسوب می‌شود، آن را ناشی از برتری خدادادی مردان بر زنان در خلقت دانسته و بیان کرده‌اند که چون خداوند به مردان عقل و دانش و تدبیر و توان زیاده‌تری بخشیده است، آنان سزاوار این موقعیت شده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۹). عده‌ای نیز به پرداخت نفقه از سوی مردان به همسرانشان استناد کرده‌اند (ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹/ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۱/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۰/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵/ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۴۸). این مقاله بر آن است تا با استناد به آیات محکم الهی و احادیث موثق، به دو سؤال ذیل پاسخ دهد: آیا از آیات و روایات، قوامیت و ریاست مرد در خانواده قابل برداشت است؟ و آیا قوامیت و ریاست مرد نوعی سلطه، فضیلت و امتیاز برای او محسوب می‌شود؟

## ۲- مقدمه

زن و مرد از یک گوهر آفریده شده‌اند و در انسانیت و کمالات انسانی برابر و مساوی‌اند و در آفرینش هیچ مزیتی برای مرد نسبت به زن منظور نشده است، همان‌گونه که در دو آیه

شریفه زیر، این نکته بیان شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (النساء: ۱/۴)؛ ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، هم او که شما را از یک نفس یگانه بیافرید. در آیه دیگر، آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات: ۱۳/۴۹)؛ ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست). گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.

بر اساس قرآن کریم، مرد و زن در اصل خلقت و روح انسانیت برابرند و تنها ملاک ارزش و برتری افراد، اعم از مرد و زن، تقوا و پرهیزگاری است و نه جنسیت و ... البته، برخی از روایات درباره آفرینش زن و مرد حکایت از آن دارد که خداوند زن را از پایین‌ترین دنده مرد آفریده یا حوا را از دنده چپ آدم خلق کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، صص ۱۱۲ و ۱۸۸). اینگونه روایات موجب پندار مزیت و فضیلت مرد و زمینه‌ساز برداشتی تأسف بار درباره زنان شده است.

باید دانست چنین روایاتی که مخالف صریح قرآن هستند، دلیل روشن و اساس محکمی ندارند؛ زیرا «یا از لحاظ سند، نارسا می‌باشند و یا از جهت دلالت، ناتمام. بر فرض، اگر از این دو جهت، تام باشند، چون مسأله مورد بحث یک امر تعبدی محض نیست، نمی‌توان آن را با یک دلیل ظنی غیر قطعی ثابت کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۶).

در دین اسلام مساوات و برابری مرد و زن در خلقت، امری پذیرفته‌شده و مسلم است و بر اساس همین قاعده کلی و اصل مسلم، حقوق و تکالیف این دو، جز در مواردی خاص (همچون مسائل خانوادگی، جهاد و ارث) مساوی و مشترک قرار داده شده است (عوده، ۱۴۱۸، ص ۲۷)؛ منتها، باید توجه داشت که همین اختلاف‌های خاص و موردی در برخی احکام و حقوق و تکالیف مرد و زن، برخاسته از تفاوت‌های طبیعی و ساختاری آن دو و بر پایه حکمت و مصلحت است. این تفاوت حکیمانه در نظام طبیعت امری مطلوب، بلکه لازم و ضروری است و رمز بقای حیات و ایجاد نظام احسن محسوب می‌شود.

توضیح این‌که در نگرش اسلام، نظام آفرینش و جهان طبیعت، دست‌پرورده حکیمی داناست که آن را برای نظم و هماهنگی، بهره‌مندی و تسخیر متقابل موجودات، بر اساس تفاوت‌های حکیمانه و اختلاف‌های مدبرانه ایجاد کرده است. قرآن کریم می‌فرماید: «أَهُمُّ

يُقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿الزخرف: ۳۲ / ۴۳﴾؛ آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کنند (و با هم تعاون نمایند). رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.

بر این اساس، خداوند موجودات را با شرایط گوناگون و استعدادهای متفاوت و متقابل، آفرید تا تسخیر دو جانبه و استفاده متقابل و هماهنگی مطلوب میان موجودات در طبیعت برقرار شود؛ چه، اگر همه را در یک سطح از استعداد و توانایی، می‌آفرید، بطور قطع، نظام هستی متلاشی می‌شد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۸).

تفاوت‌های طبیعی و اختلافات جسمانی و روانی زن و مرد نیز بر مبنای حکمت‌اندیشی و مصلحت است (وصفی، ۱۴۱۸، ص ۵۹ / نوری، ۱۳۴۷، صص ۷۴-۷۵). زن و مرد با وجود تساوی در گوهر انسانیت و ارزش‌های معنوی و اشتراک در بسیاری از احکام و وظایف، از حقوق و تکالیف خاصی نیز برخوردار گشته‌اند. این اختلاف در احکام بر اساس حکمت و مصلحت و با رعایت موازین عدالت بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۱).

### ۳- مفهوم‌شناسی

مناسب است قبل از شروع در بحث، مفاهیم قوامیت، ولایت و ریاست که در این پژوهش نقش ویژه دارند، مورد بررسی قرار گیرند تا گستره مفهومی و مصداقی هر یک معلوم شود.

#### ۳-۱- قوامیت

«قوام» از ماده «قوم» است که در لغت، به معنای اشراف بر امر یا مال، ولایت امر (مصطفی، ۱۹۸۹، ص ۷۶۸)، حمایت و سرپرستی (قلعه‌جی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۷۲)، محافظت کردن و رعایت مصالح فرد، عزم و اراده بر انجام یک کار است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۹۰). بطور کلی، این معانی به حمایت و سرپرستی باز می‌گردد؛ زیرا طبعاً، سرپرست مصالح افراد را رعایت می‌کند و بر آنها اشراف دارد.

«قوام» در اصطلاح، کسی است که خودش به تنهایی و بدون تکیه بر دیگری، در رسیدگی به امور دیگران اقدام می‌کند و به تدبیر امور زن و برآوردن نیازهای او اشراف دارد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۸۲). جامع این معانی تصدی امر و عهده‌دار شدن کاری است.

قوام صیغهٔ مبالغه است، به معنای شخصی که با دقت و مراقبت بسیار از شیء مورد نظر خود محافظت کند و واژهٔ قوامون (النساء: ۴ / ۳۴) از همین معنی است؛ زیرا مردان به تدبیر امور زنان و خانواده قیام و اقدام می‌کنند. به عبارت دیگر، «قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به معنای افرادی است که مسئولیت محافظت و اصلاح امور زنان خود را برعهده می‌گیرند (ر.ک. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۷). واژهٔ «قوامون» که در قرآن کریم آمده جمع قوام است و آنان شوهرانی هستند که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زنان، اشراف دارند.

### ۳-۲- ولایت

در عربی، واژهٔ ولایت (به فتح واو) از مصدر «ولی» است و بدین معناست که دو چیز در کنار هم آن چنان قرار گیرند که میانشان فاصله‌ای نباشد، (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۸۵) به همین مناسبت، این کلمه در قرب و نزدیکی، نصرت و یاری دادن (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۴ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۷)، هم‌پیمان شدن، آزاد شدن و آزاد کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۶۵) به کار رفته است؛ زیرا در تمام این موارد، نوعی همراهی و اتصال برقرار است و همین کلمه به کسر واو (ولایت) به معنای امارت، سلطنت، دست‌یافتن و تسلط پیدا کردن، تصدی امر و عهده‌داری کاری استعمال شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۵ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۷ / معین، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲۰).

در اصطلاح فقهاء، ولایت «سلطنت بر غیر به دلیل عقلی یا شرعی است؛ چه بر جان باشد، چه بر مال یا هر دو» (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۱۰).

در تعاریفی که برای واژهٔ ولایت آمده است نوعی هماهنگی وجود دارد و در مجموع، «ولایت» به معنی اختیار ادارهٔ امور دیگری است.

### ۳-۳- ریاست

واژهٔ «رئیس» برگرفته از رأس به معنای سر، در لغت به معنای مهتر، سرور (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۹۲ / صفی‌پور، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۹)، بزرگ، پیشوا، سرپرست، آنکه در رأس اداره یا کاری قرار دارد (معین، ۱۳۸۵، ص ۵۷۵) و «آقای قوم» آمده است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۵). از سوی دیگر، «ریاست» را به حکومت، سروری، فرماندهی، فرمانروایی، سرداری، سالاری، مهتری، رهبری و زعامت معنی کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۴۵۳).

این واژه در اصطلاح، «تصمیم‌گیری نهایی در امور خانواده و مراعات مصالح آن» است (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۲۸۸).

### ۳-۳-۱- تفاوت ولایت و ریاست با قوامیت

با روشن شدن مفهوم ولایت و ریاست، تفاوت آن با قوامیت مشخص می‌شود؛ بدین ترتیب که موضوع ولایت، اموال، حقوق مالی و حتی امور مربوط به جان و نفس اشخاص محجور و مؤکلی‌علیه است و پدر به عنوان نماینده قانونی، حق هرگونه تصرف مصلحت‌آمیز در امور فرزند محجور یا مؤکلی‌علیه خود را دارد. در حالی که قوامیت شوهر بر زن صرفاً، در جهت حمایت، مراقبت و رعایت مصالح زندگی مشترک است و موارد خارج از روابط زوجیت را شامل نمی‌شود؛ زیرا زن از آزادی اراده و اهلیت و اختیار کامل برای تصرف و اداره اموال و امور شخصی خویش برخوردار است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ (النساء: ۴ / ۳۲)؛ مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچیک پایمال شود).

بنابراین، نباید از ریاست شوهر بر زن با عنوان «ولایت» یاد کرد؛ بلکه می‌توان گفت: ولایت پدر بر فرزند بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از قوامیت شوهر بر زن است - هرچند ولایت نیز در جهت حمایت و حفظ رعایت مصلحت افراد محجور خانواده است.

### ۴- مبانی قوامیت شوهر بر زن

یکی از امور مسلم در دین اسلام، داشتن شریعتی جامع در همه زمان‌ها و مکان‌ها و برای عموم انسان‌هاست. بدین جهت، دانشمندان اسلامی بر اجتهاد و استنباط احکام از منابع آن، همت گماشتند و با نگرشی فنی، همه‌جانبه و عاری از سلیقه شخصی، احکام را از منابع استنباط کردند.

در ادامه مقاله، مبانی و ادله ریاست مرد بر زن در خانواده در دو بخش «کتاب» و «سنت»، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۴-۱- کتاب

در قرآن آیات متعددی در مورد احکام خانواده نازل شده که فقها و مفسران برای اثبات ریاست مرد و سرپرستی او بر خانواده، به آنها تمسک جسته‌اند که در ادامه، مورد بحث قرار می‌گیرند.

۴-۱-۱- آیه قَوَامِيَّتِ

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (النساء: ۳۴ / ۴)؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنان‌اند، به سبب برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به علت انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند؛ و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آن‌ها دوری نمایید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان نبود)، آن‌ها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید. (بدانید) خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است.

سبب نزول این آیه جریان مردی بود که همسرش را کتک زد؛ زن برای دادخواهی به نزد پیامبر اکرم (ص) رفت و تقاضای قصاص شوهرش را نمود. سپس، این آیه نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۵ / جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۴۸). در مورد جزئیات ماجرا نیز آمده است: «آیه در مورد سعد بن ربیع و همسرش، حبیبه دختر زید بن ابی‌زهیر که هر دو از انصار بودند، نازل شده است. دلیل آن این بود که حبیبه از همسرش نافرمانی کرد و او نیز وی را کتک زد و صدمه بدنی بر او وارد نمود. حبیبه و پدرش برای اعتراض به نزد پیامبر (ص) رفتند، آن حضرت فرمودند: می‌توانی شوهر را قصاص کنی؛ اما وقتی که برای قصاص از جای برخاستند، پیامبر اکرم فرمودند: برگردید، جبرئیل آمده و این آیه را بر من نازل فرموده است و خواست و اراده خدا بهتر است و بدین ترتیب، حکم قصاص (زن از شوهر) رفع گردید» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۰ / کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۷). اغلب مفسران مشهور شیعه و سنی، سبب نزول آیه را به همین نحو، بروشنی یا باجمال نقل کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۹ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۴۸ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۶).

این آیه از جمله آیات کلیدی در فهم روابط زنان و مردان در تفسیر، فقه و حقوق است که بسیار مورد توجه مفسران قرار گرفته است؛ ولی علی‌رغم بحث‌های گسترده مفسران پیرامون آن، فقهای پیشین کمتر به مسأله ریاست خانواده که برداشت اصلی این آیه است، پرداخته‌اند و

این بحث جایگاه ویژه و مختص به خود را در بین آراء و نظریات عموم فقها ندارد؛ به گونه‌ای که صرفاً، به صورت گذرا و پراکنده، در مباحث نکاح، طلاق، قضاء و ... اشاره‌ای به آن داشته‌اند. البته، برخی از فقهای معاصر با توجه به ضرورت طرح این بحث و ابهام‌زدایی از برخی زوایای آن در جامعه امروزی، به این مسأله پرداخته‌اند. با توجه به آرای مفسران و با دقت در احادیث وارده درباره عبارت: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و نظریات ارائه شده، دیدگاه‌های موجود در این زمینه تبیین و بررسی می‌شود:

برخی قوامیت شوهر را عهده‌دار شدن هزینه زندگی زن معنا کرده‌اند، بدون آن که اشاره‌ای به قیام و اشراف مرد بر زن داشته باشند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲)؛ لیکن با اندک تأملی، روشن می‌شود که این نظریه به مراد واقعی آیه نرسیده و به جای بیان مفهوم کلمه، به آثار و لوازم آن اشاره کرده است.

در بعضی از متون فقهی یا تفسیری، قوامیت به صورت ولایت (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۱ / زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۵۲۸۸)، سیطره و برتری مرد بر زن (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۷ / حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۷۵ / عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۱۱ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵ / ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵۶)، معنا شده است و برخی دیگر با توجه به ارزش و کرامت انسانی زن، قوام‌بودن مرد را نوعی تکلیف و مسئولیت تبیین کرده، آن را به معنای سرپرستی، مدیریت و حمایت در نظر گرفته‌اند و تسلط، رهبری و ریاست او را در راستای آن، توجیه کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۹ / میسر، ۲۰۰۱، ص ۲۴).

دیدگاه اخیر، که ریاست و قوام‌بودن مرد را به سرپرستی، مسئولیت و حمایت برگردانیده و نه حکومت، سلطه و ولایت، پسندیده‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا با معنای لغوی «قوام» که به معنای قیام به امر، حمایت، سرپرستی، حفظ و رعایت باشد، سازگارتر است و بخوبی با اوضاع و شرایط و مقتضیات خانواده و اعضای آن، مطابقت دارد.

از این رو، جمعی حتی به جای واژه «ریاست» برای شوهر، عنوان «سرپرستی» (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۲۸۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۰) یا «مدیریت» (رشیدپور، ۱۳۷۳، ص ۷۱) را به کار برده‌اند؛ چه واژه سرپرست و بویژه، عنوان «مدیر» بیشتر، حکایت از بُعد تکلیفی این موقعیت مرد دارد - برخلاف لفظ «ریاست» که عمدتاً جنبه برتری و امتیاز را می‌رساند. البته، باید توجه داشت که محور بحث ما نوع واژگان و به‌کارگیری الفاظ نیست، بلکه مهم روشن کردن مفهوم و بیان محتوای این موقعیت مرد است.



در این آیه، واژه «قوامون» با حرف جرّ «علی» آمده است. در لسان عرب، اگر ماده قیام با «علی» استعمال شود، متضمن نوعی اختیار و سیطره بر متعلق آن خواهد بود. قوام بودن مرد بر زن نیز اگرچه متضمن نوعی تسلط و اشراف است، لیکن ترکیب ماده «قیام» با «علی» در آیه شریفه، با نوعی نظارت و مراقبت همراه است و به اختصار به سرپرستی، حمایت، محافظت و رعایت مصالح باز می‌گردد؛ چنانکه در برخی تفاسیر، آمده است: «قوامون یعنی مردان بر امور زنان ایستادگی می‌کنند و از آنها با رعایت و مراقبت کامل، محافظت می‌نمایند» (حکیم خسروی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۷). پس، قوامیت مراقبت نیکو و حراست شایسته از زنان است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۶).

جمله «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» با آن که جمله‌ای خبری است؛ ولی در واقع در مقام انشاء، مردان را به تصدّی این مسئولیت فرامی‌خواند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۴۵). «قرآن به زن نمی‌گوید: تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید: تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر؛ زیرا آسایش و آرامش زندگی مرد، در خانه است. اگر آیه را به صورت تبیین وظیفه بیان کنیم نه اعطای مزیت، روشن می‌شود که «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»؛ یعنی «یا أَيُّهَا الرِّجَالُ كُونُوا قَوَّامِينَ»؛ یعنی: ای مردها، شما به امر خانواده، قیام کنید (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۲) همان‌طور که برای اجرای مسائل قضایی، قرآن به ما امر کرده است که: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (النساء: ۴/۱۳۵).

برخی از دانشمندان اهل سنت نیز در این راستا گفته است: «... به دلیل ویژگی‌های مرد، خداوند حق ریاست بر خانواده را برای مرد قرار داده است و ... وظیفه‌ای بر دوش او قرار داده شده تا خانواده را اداره کند و مهم‌ترین قیام نیکو برای برآورده ساختن نیازهای خانواده باشد» (جمیل فخری، ۲۰۰۹، ص ۷۶).

ریاست مرد به انجام‌دادن یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی. هدف خداوند در این آیه، برتری دادن شوهر بر زن نیست. مرد رئیس خانواده است؛ زیرا بهتر می‌تواند مسئولیت اداره آن را به عهده بگیرد و زن معاون و همکار اوست و نه فرمان‌بر مطلق. آیه یاد شده بعد از آن‌که اصل سرپرستی و ریاست شوهر را بیان می‌کند، به حکمت انتخاب مرد به عنوان سرپرست اشاره کرده و می‌فرماید: «... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (النساء: ۴/۳۴). در خصوص این بخش از آیه و تبیین چگونگی برتری مردان بر همسرانشان، دیدگاه‌هایی از سوی مفسران و فقها مطرح شده که به بیان آنها پرداخته می‌شود:

#### ۴-۱-۱-۱- برتری در علم، حُسن رأی و تصمیم

بسیاری از مفسران معتقدند که مردان از لحاظ علم، حسن رأی و تصمیم، بر زنان برتری دارند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۹ / طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۷۲ / طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۹ / محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۷).

اثبات این مسأله احتیاج به دلیل دارد و معتقدان به این رأی، دلیل قابل قبولی ارائه نکرده‌اند و صرف ادعا، باعث پذیرش مطلب نمی‌شود. از سوی دیگر، بسیاری زنان هستند که در طول تاریخ، همواره در علم، حسن رأی و ... از بسیاری از مردان برتر بوده و هستند، چنانکه در قرآن کریم، حسن رأی، تصمیم و برتری زنانی چون آسیه؛ همسر فرعون، مادر حضرت موسی، مادر حضرت مریم (س) و خود آن حضرت (س) بوضوح قابل مشاهده است (التحریم: ۶۶ / ۱۱-۱۲؛ القصص: ۲۸ / ۷-۱۱؛ آل عمران: ۳ / ۳۵).

#### ۴-۱-۱-۲- برتری در تعقل

برخی برتری مردان بر زنان را ناشی از فزونی قوه تعقل در مردان دانسته‌اند. منظور از تعقل اندیشه‌گرایی مردان در مقابل عاطفه‌گرایی و احساسی‌بودن زنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۳ / قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۵۵).

در نقد این نظریه کافی است توجه کنیم که هرچند تعقل، برتری محسوب می‌شود، ولی بسیاری از مردان هستند که این ویژگی اصلاً، در آنها نمودی ندارد؛ ثانیاً، برای سرپرستی خانواده و ریاست موفق در این نهاد کوچک، هرگز تعقل کافی نیست و باید نیروی عاطفه به آن ضمیمه شود تا این سرپرستی موفقیت‌آمیز باشد؛ زیرا اساس تشکیل خانواده از دیدگاه اسلام، رحمت و مودت است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (الروم: ۲۱ / ۳۰)؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند؛ ثالثاً، اگر تعقل برای مردان برتری محسوب شود، عاطفه نیز برای زنان مخصوصاً، برای پرورش و تربیت فرزند برتری محسوب می‌شود؛ با این استدلال که اگر این نیروی عاطفه‌گرایی در زنان نباشد، چه کسی فرزندان خانواده و حتی خود مرد را تحت این نیروی انسانی، پرورش می‌دهد و آرامش می‌بخشد؟

#### ۴-۱-۱-۳- برتری در قدرت بدنی

برخی برتری مردان بر همسرانشان را در این امر دانسته‌اند که مردان در قدرت و توان بدنی بر زنان برتری دارند و می‌توانند متحمل مشقات و سختی‌های زندگی بشوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۳/ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۰).

البته، برتری نوعی مردان در قدرت بدنی امری قابل انکار نیست. خداوند متعال به عنوان یک امتیاز فطری و طبیعی، این زیادت را برای مردان قائل شده که برخی از آنان نسبت به برخی از زنان، قدرت بدنی بیشتری دارند و قرآن کریم نیز در بیان تفضیل، این قاعده کلی را بیان کرده و فرموده است: ﴿... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (النساء: ۴/ ۳۴)؛ زیرا ممکن است زنانی یافت شوند که به عللی، بر برخی از مردان از نظر قدرت بدنی، برتری داشته باشند، ولی بر اساس یک قاعده کلی طبیعی، مردان نیرومندترند.

با داشتن قدرت روحی و بدنی بیشتر، مردان می‌توانند نقش سرپرستی خود را بهتر ایفا کنند؛ یعنی در صورت بروز خطرات احتمالی برای زن و فرزندان، نقش حمایتگری ویژه‌ای را برعهده گیرند و نیز در تلاش برای کسب روزی و امرار معاش، مردان بر اثر فزونی در قدرت بدنی، شکنندگی کمتر و تحمل بیشتری دارند. در ضمن این که در صورت ظهور شکنندگی در چهره ایشان، چندان از جذابیت آنان نمی‌کاهد؛ ولی این امر ظرافت و لطافت زن را از بین می‌برد و داشتن قدرت بدنی بیشتر مسئولیت او را نیز سنگین‌تر می‌کند.

بنابراین، مسأله فزونی قدرت بدنی در این معنا نه تنها به جمله ماقبل خود در آیه شریفه یعنی مفهوم قوامیت به معنای یاد شده در ارتباط کامل است، بلکه با جمله پس از خود نیز که هزینه کردن از مال را مطرح می‌کند ارتباط تام دارد.

#### ۴-۱-۱-۴- برتری در اعمال عبادی (جهاد، کمال صوم، نماز جمعه، نماز عیدین)

برخی معتقدند زنان از آن جهت که عادت ماهانه دارند و برای مدتی از اعمال عبادی محروم می‌مانند و نیز با توجه به آنکه در روایات، زن را از عبادت در دوران عادت معاف دانسته‌اند، مردان دارای برتری هستند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۸).

این نظریه قابل نقد است، زیرا هرچند عبادت در ایام عادت از زنان برداشته شده؛ ولی می‌توانند بجای آن، به ذکر الهی مشغول شوند. بعلاوه، قرینه‌ای در آیه شریفه وجود ندارد که بتوان موارد فضل و کمال را مطابق با فرضیه چهارم تصور کرد.

#### ۴-۱-۱-۵- برتری در جهاد، قضاء، شهادت، حدود، قصاص و اختیار طلاق

عده‌ای از آن جهت که مردان در امر جهاد یا قضاوت شرکت می‌کنند و طلاق در دست آن‌هاست یا در مقام اجرای حدود و قصاص، دارای امتیازاتی نسبت به زنان هستند، برتری‌هایی برای مردان بر زنان و قیام به امور ایشان قائل شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵). در برابر این دیدگاه، ممکن است گفته شود این امور ارتباطی با جریان قوامیت مردان بر همسرانشان پیدا نمی‌کند. این که مردی می‌تواند مثلاً، در مسند قضاوت بنشیند و درباره مردم حکم براند و زن نمی‌تواند، ارتباطی با رفتارهای خانوادگی و جریان سرپرستی مرد نسبت به زن ندارد و این امور در اسلام، باعث قوامیت شوهر نمی‌شود که خداوند حکم به قوامیت شوهر بر زن نموده باشد؛ بلکه بالعکس، چون مردان سرپرست و تأمین‌کننده معاش خانواده هستند، برتری بر ایشان در نظر گرفته شده است. همچنین، وجوب حضور مردان در مقام جهاد یا اجرای حق طلاق بدست مردان ارتباطی با سرپرستی شوهر نسبت به زن در زندگی خانوادگی ندارد.

#### ۴-۱-۱-۶- برتری در ولایت

کسانی که قوامیت مرد را تسلط بر زن می‌دانند، آن را معلول امر ولایت در مردان دانسته‌اند؛ گویی که آنان تسلط مرد بر زن را نوعی ولایت قلمداد کرده و همین امر را دلیل تفضیل مرد دانسته‌اند (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۷). چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، قوامیت مفهومی غیر از تسلط یافتن بر زن دارد، به این معنا که مردان با اراده، بطور ثابت و مداوم و با تمام قوا، به نگاهیانی، حمایت و تدبیر در امور زنانشان می‌پردازند و تکیه‌گاه همسرانشان هستند. با این تعریف برای «قوامون»، بصراحت نمی‌توان تفضیل در جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» را به معنای برتری در ولایت در نظر گرفت. خصوصاً، که قید «بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» به عنوان استثنا، این معنا را رد می‌کند. توضیح، این که آیا می‌توان گفت بعضی از زنان هم ممکن است یافت شوند که بر شوهران خود ولایت داشته باشند؟ و چون چنین استثنایی قابل قبول نیست در نتیجه، با آیه شریفه انطباق پیدا نمی‌کند.

#### ۴-۱-۱-۷- برتری در نبوت

یکی از علل برتری مردان بر زنان و قوامیت ایشان وجود امر نبوت در میان مردان دانسته شده است؛ بدین معنا که مسأله نبوت تنها در میان مردان اتفاق افتاده و در طول تاریخ در میان زنان، نبی و رسولی ظاهر نشده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵۶).

این نظریه قابل پذیرش نیست؛ زیرا همه مردان دارای مقام نبوت نیستند تا از این جهت، صاحب فزونی یا برتری باشند و به تبع این ویژگی، قوام بر زنانشان به شمار آیند. تفضیل باید به گونه‌ای باشد که علی‌القاعده، تمام مردان یا اکثر آنان را در برگیرد، یعنی قانون باید فراگیر باشد و البته، در موارد شاذی، استثنابردار هم باشد؛ نه این که مفهومی در نظر گرفته شود که تنها گروه خاصی از مردان بدان مزین باشند.

#### ۴-۱-۱-۸- برتری به عنوان امتیاز فطری و طبیعی

معتقدین به این مطلب گاهی بیان داشته‌اند که حکم قوامیت به صورت مهمل نازل شده؛ یعنی فی‌الجمله، برخی از مردان بر برخی از زنان امتیاز فطری و طبیعی دارند. اگر در میان زن و شوهری که باید مطابق شرع اسلام، هم‌کفو و هم‌شان باشند، بخواهیم فضیلتی قائل شویم، به جهت امتیازات فطری و طبیعی، این امتیاز برای مردان منظور می‌گردد؛ یعنی اگر هم زن تحصیل کرده باشد و هم مرد، مرد تحصیل کرده بر زن تحصیل کرده امتیاز دارد و اگر هم زن باربر باشد و هم مرد، مرد باربر بر زن باربر امتیاز دارد. از این‌رو، حکم قوامیت برای مردان وضع شده تا حکم ناظر و نگهبان برای زنان را دارا باشند (بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۰). این امتیاز قاعدتاً، فطری و طبیعی است و از جهت فزونی و امتیازی است که به طبیعت خلقت مردان بر می‌گردد.

#### ۴-۱-۱-۹- برتری در انفاق مال و پرداخت مهریه

برخی از مفسران بر آن‌اند که این برتری که خداوند برای مردان نسبت به همسرانشان قائل شده از این نظر است که ایشان متحمل هزینه زندگی هستند و از مال خود، مهریه زن و نفقه او و تمام اعضای خانواده خود را می‌پردازند. طرفداران این نظریه تلاش و کوشش مرد در این جهت را نیز به علت این برتری می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۷/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۹/ سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۱). برخی از فقهای معاصر نیز به این مسأله تصریح کرده

که سرّ قوام‌بودن مرد، مدیریت اقتصادی وی در نظام خانواده است، اگر مرد وظیفه‌ای در اعطای نفقه زن نداشته باشد، مدیریت و قوام‌بودن او نیز برداشته می‌شود؛ زیرا خداوند در قرآن کریم قوامیت مردان را بر نفقه‌دادن آنان، مبتنی کرده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۱۲). در نقد این دیدگاه، می‌توان گفت: اولاً، هرچند جمله «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» در آیه شریفه سوره نساء، یکی از مبانی قوامیت را همان انفاق مال و پرداخت مهریه و ... قلمداد می‌کند، ولی عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، بنای آن دارد که مطلب دیگری را عنوان کند و نه این که یک مطلب را به دو صورت به مخاطبین القا نماید. این جمله فزونی و برتری مردان را بر همسرانشان بیان می‌دارد. ثانیاً، فزونی و زیادتی که در این جمله مورد نظر است باید یک امر طبیعی و تکوینی باشد که در نظام آفرینش، در مقایسه بین دو جنس زن و مرد قرار داده شده است (قربان‌نیا و دیگران، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۳)؛ زیرا خداوند این فزونی را به بعضی از مردان، عطا کرده است. در نتیجه، انفاق مال یا پرداخت مهریه چیزی نیست که خداوند آن را به عنوان برتری به مرد عطا کرده باشد.

#### ۴-۱-۱-۱۰- برتری در سهم الارث

تعدادی از مفسران و محققان بر این باورند که برتری مردان بر زنان در آیه شریفه سوره نساء، با توجه به سیاق آیات، به دلیل فزونی ارثی است که به مردان می‌رسد؛ با این بیان که خداوند این‌گونه تعیین فرموده که در تقسیم ارث، سهم ذکور دو برابر سهم اناث است (ر.ک. ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۰۱/ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۸).

این دیدگاه را شاید بتوان چنین توجیه کرد که با سیاق خود آیه و آیات قبل از آن، هم‌سویی و هماهنگی دارد. هماهنگی با سیاق خود آیه از این جهت است که در ابتدای آیه، مسأله قوامیت را مطرح می‌کند؛ به این معنا که مرد مانند ستون خیمه، نظام خانواده خود را حفظ می‌کند و به امر معاش زن قیام دارد و امور او را رتق و فتق می‌نماید. در نتیجه، برای انجام این امور، نیاز به مال بیشتر دارد. عبارت «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» نیز با این معنا، ارتباط کامل دارد؛ زیرا سرپرستی که باید از اموال خود برای زن هزینه کند و خوراک، پوشاک، مسکن و مهریه وی را از مال خود، تأمین نماید نیاز به آن دارد که سهم الارث بیشتری داشته باشد و استثنای «بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» می‌تواند در برگیرنده مردانی باشد که با وجود دو برابر ارث‌بردن، باز هم سهم آنها از ارثی که نصیب زنانشان شده کمتر باشد و این، مربوط به مواردی است که دارایی اولیای همسر وی به اندازه‌ای باشد که میراث آن دختر از اموال پدر و مادرش با ارثی که

از شوهرش برده برابر شود یا حتی از او بیشتر باشد. و چون این استثنا در خود آیه ذکر شده، به حکم فراگیر خداوند، لطمه‌ای وارد نمی‌سازد؛ بلکه دَقَّتْ حکم قانون‌گذار را می‌رساند و هماهنگی آن با سیاق آیات قبل، از جهت تفضیل و زیادت مردان بر زنان در امر ارث است.

از مطالب گفته شده در مورد آیه «مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» چنین نتیجه می‌گیریم آن ویژگی که خداوند به عنوان زیادت برای مردان قرار داده دارای دو جنبه است: از جهتی کسبی (بحر العلوم، ۱۴۰۴، ص ۲۰۵) و اجتماعی (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۱) است به این بیان که به خاطر انفاق‌هایی که مردان از اموال و دارایی خود در مورد زنان می‌کنند و به تأمین معاش و مخارج زندگی اقدام می‌نمایند، به مسئولیت سرپرستی برگزیده شده‌اند و از جهت دیگر، تکوینی و فطری است (رشید رضا، ۱۳۹۳، ص ۶۷) که اقتضائات جسمی و روحی خاصی را می‌طلبد. مرد به سبب صلابت فکر و اندیشه معاش زیادتر و توان و نیروی بدنی بیشتر، به این مسئولیت برگزیده شده و چنین امری در راستای دادگری، حکمت اندیشی و رعایت مصالح است؛ زیرا که این وظیفه بر اساس مواهب و توانمندی‌های خدادادی، تفویض گردیده و در سایه آن، مصالح خانواده بخوبی، تأمین می‌شود.

آیه شریفه سوره نساء نیز با تعبیری حکیمانه، نشان می‌دهد که برتری و فزونی متقابل است و اختصاص به مردان ندارد؛ بلکه زنان نیز از پاره‌ای جهات، برتری یافته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸). همچنین مقصود از برتری مردان بر زنان، برتری ارزشی نیست؛ بلکه منظور برتری طبیعی و تکوینی است. خداوند متعال با قوانین حکیمانه و عادلانه‌اش، زمینه مناسب و لازم را برای رسیدن انسان‌ها - اعم از زن و مرد - به حیات طیب و پاداش نیکوتر از اعمال، فراهم ساخته و این همان تساوی ارزشی است که اراده و مشیت آفریدگار حکیم، به آن تعلق یافته است.

اگر برتری‌های فطری و کسبی به عنوان علت قوامیت باشد با عدم این دو علت، مرد دیگر حق ادعای سرپرستی بر زن را ندارد؛ زیرا علت حکم، آن چیزی است که حکم، دایرمدار آن است و ممکن نیست که دایره حکم، محدودتر یا وسیع‌تر از دایره علت باشد (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۶). اگر از نظر تدبیر، برنامه‌ریزی، قدرت و سایر اموری که معمولاً، در مردان یافت می‌شود، مرد از زن خود ضعیف‌تر باشد و یا در عمل، زن مخارج زندگی خانواده را برعهده داشته باشد، مرد حق ادعای سرپرستی و تصمیم‌گیری ندارد و سایر حقوق از عهده او برداشته می‌شود. اما اگر این دو عامل به عنوان حکمت قوامیت باشد، گرچه بطور استثنا زن برتری

داشته باشد یا کارهای معیشتی را بطور کامل بر عهده گیرد، باز حق سرپرستی مرد محفوظ است؛ زیرا حکمت و مصلحت حکم، دایره حکم را نه محدود می‌کند و نه توسعه می‌دهد (همانجا)؛ پس، برتری مردان بر زنان در خانواده، یک حکم الهی شمرده شده که مستند به حکمت ربانی است.

در مجموع، به نظر می‌رسد که سرپرستی شوهر بر زن در خانواده با کنار گذاشتن برخی تعصبات و یا روایات ضعیف و بحث‌انگیز و با در نظر گرفتن طبیعت و ساختار بدنی زن و مرد، نباید چندان ناصواب تلقی شود؛ بویژه که ظاهر آیه شریفه ۳۴ سوره نساء نیز مؤید و زمینه‌ساز چنین باوری است. در عین حال، این مقام و موقعیت نباید به عنوان یک امتیاز و سلطه ارزیابی شود؛ بلکه این ریاست امری حمایتی است که در وهله اول، مقام و مسئولیتی تکلیف‌آفرین تلقی می‌شود و برای تکمیل و اجرای مؤثر آن، با یک سری اقتدار و اختیار، همراه شده تا مرد بتواند به نحو مطلوب و شایسته، مصالح خانواده و افراد تحت حمایت و سرپرستی خویش را رعایت کند و امور خانواده را سامان دهد و آن را به سوی آرامش و سعادت، پیش ببرد. اما توجیه ریاست مرد با این عقیده که خداوند دادگر، مرد را در خلقت بر زن برتری داده و عقل و خرد او را فزونی بخشیده است، جای تأمل فراوان دارد.

#### ۴-۱-۲- استناد به آیه درجه

یکی از آیاتی که به آن بر قوامیت مرد در خانواده استناد شده، آیه معروف به «درجه» از سوره مبارکه بقره است:

﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (البقره: ۲/ ۲۲۸)؛ زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند [عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌هایشان آفریده، کتمان کنند و همسرانشان برای بازگرداندن آنها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند؛ در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.



عبارت «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» از یک سو، بر برابری حقوق و تکالیف زن و مرد تأکید دارد و از سوی دیگر، برای مردان به گونه‌ای امتیاز و برتری قائل می‌شود. بحث این است که مراد از امتیاز و درجه برتری مردان بر زنان چه می‌باشد؟ «دَرَجَةٌ» در لغت به معنای پله و مرتبه، برتری در منزلت و جایگاه (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۶۶) و برتری داشتن در حق و فضیلت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۹۸) آمده است. دانشمندان و مفسران در مفهوم درجه در این آیه که بر اساس آن، مرد از زن متمایز می‌شود، اختلاف نظر دارند.

برخی در توضیح این فراز از آیه آورده‌اند: (لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ) متمم جمله قبل است که می‌گوید: قانون عدالت در حق زن همانند مرد جاری است، ولی این به معنای مساوی بودن و تشابه در حقوق و وظایف نیست؛ زیرا با توجه به اختلاف دامنه‌داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد، روشن می‌شود که جنس زن برای انجام وظایفی متفاوت با مرد آفریده شده و به همین دلیل، احساسات متفاوتی دارد. زن باید وظیفه حساس مادری و پرورش نسل‌های برومند اجتماع را به عهده داشته باشد و وظایف اجتماعی که نیاز به نیروی فکر داشته و از احساسات و تأثیر عاطفه به دور است، مانند: حکومت، قضاوت و سرپرستی خانواده به عهده مرد قرار گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۱۵۶-۱۵۷). این برداشت از آیه به نظر دارای وجاهت و اعتبار است، همچنان که برخی درجه مذکور در آیه را به برتری و ریاست مرد تفسیر کرده‌اند (نک. طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۵/مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۵۹۳). گروهی از مفسران نیز میان این آیه و آیه قوامیت، ارتباط برقرار کرده و «درجه» مذکور در آیه را به معنای قوام بودن مردان دانسته‌اند و بر این باورند که این دو آیه مفسر یکدیگرند (ر.ک. طبرسی و مقدس اردبیلی، همانجاها/ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۱/ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰/ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۵/ شلتوت، بی تا، صص ۱۸۹-۱۹۶/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۲/ ایروانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۳۱).

عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که درجه‌ای که خداوند متعال در این آیه ذکر کرده گذشت مرد در برخی وظایف و واجباتی است که برعهده زن نهاده شده و چشم‌پوشی کردن مرد به نفع زن است و این که بخواهد زن همه وظایف خود در برابر مرد را به کمال، انجام دهد؛ زیرا خداوند، اول، فرموده زن و مرد حقوق همانند دارند و سپس، مردان را دعوت نموده که فضیلت خود بر زنان را با چشم‌پوشی از بعضی حقوق خود، اثبات کنند. سپس، نتیجه می‌گیرند

که هرچند ظاهر این آیه اخبار است؛ ولی معنایش این است که از مردان می‌خواهد با زنان خود به نیکی برخورد کنند تا دارای درجه بیشتری بر آنان باشند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۲۷۵-۲۷۶).

با توجه به موقعیت و سیاق این آیه که وضع زنان را در طلاق و پس از آن، بیان می‌کند، استفاده قوأمیت و ریاست مرد از آن با دشواری مواجه است؛ و اگر مراد از ﴿لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾، اثبات برتری حقوقی مردان بر زنان در دایره حقوق و تکالیف باشد، نقض مثلیت قسمت نخست لازم می‌آید. پس در حقیقت، مفاد آیه آن است که: برای زنان مطلقه حقوقی وجود دارد، همانگونه که واجباتی برعهده آنان است. آن‌گاه، در این رابطه متقابل حقوق و تکالیف، چون شوهران در طلاق و در بازگشت و رجوع به همسر سابق خود اولویت دارند، از این رو، گفته شده است: ﴿لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾. پس «این برتری (درجه) که در سیاق آمده است مربوط به حق مردان در امر بازگشت دادن زنان در مدت عدّه به دامن حفاظت خویش می‌باشد» (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۴۶).

پس، مقصود از این آیه متقابل بودن حقوق و تکالیف زنان و مردان است و جمله ﴿لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ نقض این برابری نیست؛ بلکه بر روی آن، تأکید می‌کند. بعلاوه، درجه و رتبه مذکور مقید به امر طلاق و رجوع است و معنای آن مطلق نیست تا دستاویز برتری جویی مردان شود و در موارد نامناسب، مورد استناد قرار گیرد (همان، ص ۲۴۷/ نیز ر.ک. فضل الله، ۱۴۲۰، ص ۹۱)؛ بویژه آنکه در روایات نیز چنین استفاده‌ای از آیه نشده و اعطای درجه به مردان برحسب ظرفیت‌های وجودی، جسمی و روحی آنان بوده است. به این ترتیب، تنها آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء دلالت تام و روشنی بر قوأمیت و ریاست مرد بر زن دارد و از آیه درجه چنین برداشتی نمی‌شود.

خداوند متعال که عادل و عالم به مصالح است، با توجه به استعداد و توانایی‌های مرد و زن، نقش‌های متفاوتی را به آنها داده است؛ ولی این تفاوت به معنی قرب الهی و مرتبه برتر نزد خدای متعال نیست؛ زیرا تقرّب به خدای سبحان فقط بر اساس تقوی و عمل صالح است؛ ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (الحجرات: ۱۳/ ۴۹) و خدای متعال عمل هیچ‌کس - چه زن و چه مرد - را تباه نمی‌کند؛ ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ (آل عمران: ۱۹۵/ ۳)؛ خداوند، درخواست آنها را پذیرفت (و فرمود): من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد. شما ممنوعید و از جنس یکدیگر.

#### ۴-۲- سنت

در متون روایی احادیث متعددی وجود دارد که به گونه‌ای، ریاست مرد بر خانواده را تثبیت می‌کند، این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

دسته اول روایاتی است که دلالت مستقیم بر موضوع سرپرستی دارد و دسته‌ای دیگر که آثار و تبعات قوامیت شوهر بر زن را بیان می‌دارد و به گفته منطقی‌دانان با «دلالت اینی»، موضوع قوامیت مرد را تثبیت می‌کند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۶/ فاضل موحدی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۴۱). هر یک از اینها دارای شاخه‌ها و فروعی نیز هست که در ذیل مطرح می‌گردد:

#### ۴-۲-۱- احادیث سرپرستی

روایات دال بر سرپرستی مرد نسبت به خانواده به دو دسته تقسیم می‌شود. برخی صراحت در قیّم‌بودن مرد دارد و گروهی دیگر بر لزوم اطاعت زن از شوهر خود تأکید می‌ورزد. این دو دسته در ادامه بحث مطرح می‌شوند.

#### ۴-۲-۱-۱- احادیث دال بر قیّم‌بودن مردان

۱. امام صادق (ع) فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقَيِّمَ عَلَى عِيَالِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۳): از سعادت مرد آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد.

حدیث فوق به لحاظ سندی، معتبر است و به لحاظ دلالتی به این مطلب نظر دارد که حرکت در مسیر فطرت و عقل، تأمین‌کننده سعادت انسان بوده و عهده‌دار شدن مسئولیت اداره امور خانواده از سوی مرد، حرکت در مسیر عقل و فطرت است. این روایت، عامل سعادت و خوشبختی مرد را قیّم‌بودن او دانسته که متصدی امور عیال خود و سرپرست آنها باشد و به گونه‌ای، ریاست و قوامیت شوهر را بیان می‌کند.

۲. رسول خدا (ص) فرمود: «الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَكُلُّ رَاعٍ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى مَالِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْهُ»: مرد مسئول تأمین نیاز و نگهداری اهل خانه است و هر مسئولی در قبال مسئولیتی که دارد متعهد و جوابگو خواهد بود و زن مسئول حفظ و نگهداری مال شوهر خویش است و نسبت آن متعهد و جوابگوست.

حدیث فوق که در برخی منابع روایی شیعه (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۴۸/ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۴/ ورام، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶) و نیز بسیاری از منابع روایی اهل سنت (بخاری،

۱۴۲۲، ج ۹، ص ۶۲/ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۸، ص ۲۷۷) با تعابیری کم و بیش مختلف، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است نه تنها سرپرستی مرد بر خانواده را بیان داشته، بلکه بر مسئولیت او در قبال خانواده تأکید کرده است، بنابراین، مرد هیچ گاه حق ندارد از این عنوان، سوء استفاده کند و حقوق افراد خانواده را نادیده و روش استبداد را در محیط خانه در پیش بگیرد. غفلت از شناخت مسئولیت‌های گوناگون خانوادگی، آثار زیانبار بسیاری در پی دارد؛ بدین جهت، ضرورت دارد که هر انسانی پیوسته، دربارهٔ مسئولیت‌های خانوادگی خود بیندیشد و با شناخت کامل، به انجام دقیق آنها همت گمارد.

۳. امام صادق (ع) می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِي مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ مَلَكَهُ نَاصِيَتَهَا وَ جَعَلَهُ الْقِيَمَ عَلَيْهَا» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۳)؛ خداوند رحمت کند مردی را که رابطه‌اش با همسرش نیکو باشد؛ زیرا خدا، زن را به دست مرد سپرده و او را قیَم زن قرار داده است.

حدیث فوق به لحاظ سندی معتبر بوده<sup>۱</sup> و حاکی از قوامیت شوهر بر همسر خویش است. البته، با این فرض که مرد به وظایف خویش به نحو احسن عمل کند و حقوق همسرش را به شکلی شایسته، ادا نماید.

#### ۴-۲-۱-۲- احادیث دال بر لزوم اطاعت زن از شوهر

۱. عن ابی عبدالله (ع) فی حدیثِ مُبَابَعَةِ النَّبِيِّ (ص) النَّسَاءُ أَتُهُ قَالَ لَهْنٌ: «إِسْمَعْنَ يَا هَوَّلَاءِ - أَبَايَعُكُنَّ عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا... وَ لَا تُعْصِينَ بُعُولَكُنَّ فِي مَعْرُوفٍ أَقْرَرْتُنَّ؟ قُلْنَ نَعَمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۲۶/ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۱۰)؛ امام صادق (ع) فرمودند: پیامبر (ص) هنگام بیعت به زنان فرمود: ای گروه زنان! با شما بیعت می‌کنم که به خداوند شرک نورزید، ... و نافرمانی شوهر نکنید، آیا به این پیمان اعتراف می‌کنید؟ گفتند: بلی.

۲. امام صادق (ع) فرمودند: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا وَ حَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ عَرَفَتْ حَقَّ عَلِيٍّ فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ» (حرّ عاملی، همان، ص ۱۵۹)؛ هرگاه زنی نمازهای پنج‌گانه‌اش را بجا آورد، ماه رمضان را روزه بدارد، حج خانه

۱. اعتبار آن به واسطه اسناد قطعی آن توسط شیخ صدوق به امام است. روایات کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» از نظر سندی معتبر است و علماء به مراسیل صدوق نیز با دید اعتبار، نظر می‌کنند. (داوری، ۱۴۱۶، صص ۶۳-۷۱).

خدا را انجام دهد، و از شوهر خویش اطاعت کند و حقّ ولایت علی را بشناسد، از هر دری که بخواهد وارد بهشت می‌شود.

در این حدیث، حاصل اطاعت‌پذیری زن از خدا در اقامه واجبات و نیز اطاعت از همسر و ولایت امام علی (ع) این شمرده شده است که مورد عنایت ذات پروردگار متعال قرار می‌گیرد و در قیامت وارد بهشت می‌شود. قرار گرفتن اطاعت از زوج در کنار سایر تکالیف واجب الهی سبب می‌شود که اطاعت در قدر واجب از آن (وجوب تمکین) ظهور پیدا کند.

۳. امام باقر (ع) فرمود: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ. . . فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَطِئْنَ أَرْوَاجِكُنَّ...» (همان کتاب، صص ۱۷۵-۱۷۶)؛ پیامبر اکرم (ص) در عید قربان به بیرون مدینه می‌رفت. گذرشان بر زنان افتاد، درنگ کرده و گفتند: ای زنان صدقه دهید و از شوهرانتان فرمان‌برداری کنید ...

۴. امام صادق (ع) فرمود: «مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ أَمْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ أَمْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَ تُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۴۷)؛ زنی که شوهرش را اذیت نماید ملعون است، ملعون و زنی که شوهرش را گرامی و محترم شمارد و او را آزار ندهد و در تمام احوال از او فرمان‌برداری نماید، خوشبخت است، خوشبخت.

روایات فوق همگی بر اصل اطاعت زن از شوهرش دلالت دارند. اما این بدان معنی نیست که چون در این روایات لزوم اطاعت به قیدی مقید و محدود نشده پس لزوم اطاعت زن از شوهر مطلق، باشد؛ زیرا اگرچه این روایات به سبب مقید و محدود نشدن، افاده عموم می‌کنند، اما روایات فراوان دیگری وارد شده که محدوده لزوم اطاعت زن از شوهر را بیان می‌دارند و روایات فوق را تخصیص می‌زنند. از این‌رو، می‌توان گفت روایات مذکور تنها بر اصل لزوم اطاعت زن از شوهر دلالت دارند.

#### ۴-۲-۲- احادیث آثار سرپرستی

در این دسته از روایات، ریاست مرد به صورت غیر مستقیم تأیید می‌شود؛ زیرا در این روایات اختیاراتی به شوهران داده شده که نشان می‌دهد سرپرستی مرد بر خانواده مورد قبول اسلام است. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### الف) مشروط بودن خروج زن از منزل به اذن شوهر

در احادیث متعددی تصریح شده که خروج زن از منزل مشروط به اذن شوهر است و فقها نیز به آن فتوا داده‌اند. به عنوان نمونه، امام صادق (ع) فرمود: زنی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: ای فرستاده خدا! حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر (ص) فرمودند: بیش از اندازه است. آن زن گفت: برخی از آنها را بفرمایید. رسول خدا فرمود: «لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْنِي تَطَوُّعًا وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا (بَعِيرٍ إِذْنُهُ)» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۸)؛ زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر، روزه مستحبی بگیرد و بدون اجازه شوهر، از خانه بیرون برود.

### ب) حق شوهر مبنی بر منع زن از اعمال مستحبی چون روزه مستحب

در برخی احادیث بدین مطلب اشاره شده که شوهر حق منع نمودن زن را از انجام اعمال مستحبی دارد چنانکه در روایت سابق گذشت. در روایت دیگری از رسول اکرم (ص) آمده است: «لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۶). در منابع اهل سنت نیز تصریح شده که پیامبر (ص) زنان را از روزه گرفتن بدون اذن شوهرانشان منع فرمودند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۱). در کلام برخی از فقها نیز چنین تعلیل شده که هر کاری که با حقوق شوهر مزاحمت داشته باشد، شوهر می‌تواند همسرش را از آن، منع کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۸).

### ج) اختیار مرد در طلاق

این مطلب از بسیاری روایات وارد شده در زمینه طلاق، برداشت می‌شود. به عنوان نمونه، رسول اسلام (ع) فرمود: «خَمْسٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جُعِلَ بَيْدِهِ طَلَّاقُ امْرَأَتِهِ وَ هِيَ تُؤْذِيهِ وَ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا وَ لَمْ يُخَلِّ سَبِيلَهَا...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۱۱)؛ دعای پنج گروه اجابت نمی‌شود. یک از آنها مردی است که خداوند اختیار طلاق همسرش را به او سپرده، و زنش او را آزار می‌دهد و مالی دارد که صداق او را بدهد و طلاقش دهد، اما طلاقش نمی‌دهد ...

### د) تمکین جنسی زن نسبت به خواست مرد

این مطلب در احادیث مختلف با تعبیرهای گوناگون وارد شده است و بر اساس همین روایات، فقیهان یکی از ارکان اصلی استحقاق نفقه را تمکین جنسی زن از مرد دانسته‌اند. به عنوان نمونه یک مورد ذکر می‌شود:

امام باقر (ع) فرمود: «جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَيَّ الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا تُطِيعُهُ وَ لَا تَعْصِيهِ وَ لَا تَصَدِّقُ مِنْ بَيْتِهَا شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۳۸)؛ زنی نزد پیامبر آمد و گفت ای فرستاده‌ی خدا حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: از شوهر اطاعت کند و او را از خود منع نکند و باز ندارد.

از مجموع احادیث مطرح شده برداشت می‌شود که می‌توان بین این عناوین و مسأله عهده-داری مسئولیت اداره زندگی و سرپرستی مردان بر زنان ارتباطی مشاهده کرد؛ اما از این روایات، نمی‌توان دایره سرپرستی و حدود آن را به دست آورد. به عنوان مثال، جای بحث و تأمل است که مرد چه مقدار می‌تواند زن را از بیرون رفتن منع کند؟ بحث در این موارد از حوصله این مقاله خارج است و فرصت دیگری می‌طلبد.

### نتیجه‌گیری

نتایج ذیل از این مقاله بدست آمد:

۱. ریاست و قوامیت مرد بر زن در خانواده مصلحت زن را فراهم می‌کند و به هیچ‌وجه به کرامت وی لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. قوامیت مرد در جهت حمایت، کاراندیشی و سرپرستی زن و مسئولیتی برای تشخیص و رعایت مصالح اوست و زمینه‌ساز برتری جویی و سلطه‌طلبی و امتیاز مرد محسوب نمی‌شود. اقتدار و اختیاراتی که شرع و قانون برای رئیس خانواده در نظر گرفته است، ملازم با این مسئولیت و در راستای اجرای مطلوب آن شناخته می‌شود.
۲. مطرح کردن تشابه حقوق زن و مرد که به اشتباه با نام «تساوی حقوق» رواج یافته است و با این باور سطحی همراه گشته که زن و مرد به علت تشابه در استعدادها و نیازها باید در تمام حقوق و تکالیف برابر باشند، امری غیر منطقی و مخالف موازین عدالت و مقتضای فطرت و طبیعت انسانی است.
۳. از دیدگاه اسلام، وظائف زن و مرد در خانواده متقابل است. همانطور که زن در خانواده دارای حقوقی است در مقابل نیز دارای مسئولیت است. همچنین، مرد قوام و مسئول تأمین نیاز و نگهداری اهل خانه است و هر مسئولی در قبال مسئولیتی که دارد متعهد و جوابگو خواهد بود. اسلام هم سرپرستی مرد بر خانواده را بیان داشته و هم بر مسئولیت او در قبال خانواده

تأکید کرده است، بنابراین، مرد هیچ‌گاه حق ندارد از این عنوان، سوء استفاده کند و حقوق افراد خانواده را نادیده و روش استبداد را در محیط خانه در پیش بگیرد.

۴. خداوند مرد و زن را با شرایط گوناگون و استعدادهای متفاوت و متقابل آفرید تا تسخیر دو جانبه و استفاده متقابل و هماهنگی مطلوب میان آنها در زندگی برقرار شود؛ چه، اگر همه را در یک سطح از استعداد و توانایی می‌آفرید، بطور قطع نظام زندگی دوام نمی‌یافت. با توجه به استعدادها و توانایی‌های مرد و زن، خداوند نقش‌های متفاوتی را به هر دو داده است، ولی این تفاوت به معنی قرب الهی و مرتبه نزد خدای متعال نمی‌باشد؛ زیرا تقرب به خدای سبحان فقط بر اساس تقوی و عمل صالح است و خدای متعال عمل هیچ کس، چه زن و چه مرد را تباه نمی‌کند.

۵. سرپرستی شوهر بر زن در خانواده با کنار گذاشتن برخی تعصبات و یا روایات ضعیف و بحث‌انگیز و با در نظر گرفتن طبیعت و ساختار بدنی زن و مرد، نباید چندان ناصواب تلقی شود و ظاهر آیه شریفه ۳۴ سوره نساء و برخی از روایات صحیح‌السند، نیز مؤید و زمینه‌ساز چنین باوری است. البته، با این فرض که مرد به وظایف خویش به نحو احسن عمل کند و حقوق همسرش را به شکلی شایسته، ادا نماید.

۶. ریاست مرد بر خانواده امری حمایتی است که در وهله اول، مقام و مسئولیتی تکلیف‌آفرین تلقی می‌شود و برای تکمیل و اجرای مؤثر آن، با یک سری اقتدار و اختیار، همراه شده تا مرد بتواند به نحو مطلوب و شایسته، مصالح خانواده و افراد تحت حمایت و سرپرستی خویش را رعایت کند و امور خانواده را سامان دهد و آن را به سوی آرامش و سعادت، پیش ببرد.

۷. توجیه ریاست مرد با این عقیده که خداوند دادگر، مرد را در خلقت بر زن برتری داده و عقل و خرد او را فزونی بخشیده است، جای تأمل فراوان دارد.



## منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۵۷ ش.
۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
  ۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
  ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
  ۴. ابوالفتوح رازی، حسین؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
  ۵. آل بحر العلوم، محمد بن محمد بن محمد بن تقی؛ *بلغة الفقیه*؛ ج ۴، تهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق.
  ۶. ایروانی، باقر؛ *دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الاحکام*؛ قم: دار الفقه، ۱۴۲۳ ق.
  ۷. بحر العلوم، عزالدین؛ *الزواج فی القرآن و السنة*؛ ج ۲، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۴ ق.
  ۸. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ ترقیم: محمد فؤاد عبد الباقی، مصر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية)، ۱۴۲۲ ق.
  ۹. بلاغی نجفی، محمدجواد؛ *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
  ۱۰. بهبودی، محمدباقر؛ *تدبیر در قرآن*؛ تهران: انتشارات سنا، ۱۳۷۸ ش.
  ۱۱. بهشتی، احمد؛ *خانواده در قرآن*؛ ج ۱۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
  ۱۲. بیهقی، أحمد بن حسین؛ *السنن الکبری*؛ ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.
  ۱۳. جصاص، احمد بن علی؛ *احکام القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
  ۱۴. جمیل فخری، محمد؛ *آثار عقد الازدواج فی الفقه و القانون*؛ عمان، دار الحامد، ۲۰۰۹ م.
  ۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
  ۱۶. \_\_\_\_\_؛ *زن در آئینه جلال و جمال*؛ ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ ش.
  ۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه*؛ قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
  ۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد؛ *تقریب القرآن إلى الالذهان*؛ بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۴ ق.
  ۱۹. حکیم خسروی خسروانی، علی رضا؛ *تفسیر خسروی*؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
  ۲۰. داوری، مسلم؛ *اصول علم الرجال*؛ تحقیق: محمدعلی علی صالح المعلم، قم: نشر مؤلف، ۱۴۱۶ ق.
  ۲۱. دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه دهخدا*؛ ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
  ۲۲. دیلمی، حسن بن محمد؛ *إرشاد القلوب إلى الصواب*؛ قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
  ۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ دمشق - بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
  ۲۴. رشیدرضا، محمد؛ *تفسیر المنار*؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۳ ق.

۲۵. رشیدیپور، مجید؛ *تعادل و استحکام خانواده*؛ تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. زحشتری، محمود؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور*؛ بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
۲۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم؛ *فی ظلال القرآن*؛ ج ۱۷، بیروت و قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. شلتوت، محمود؛ *الاسلام عقیده و شریعة*؛ بیروت: دار الشروق، بی تا.
۳۰. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ ج ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. صفی پور، عبدالرحیم؛ *منتهی الارب فی لغة العرب*؛ تهران: انتشارات کتابخانه سنائی، بی تا.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. —؛ *نهایة الحکمة*؛ ترجمه و شرح: علی شیروانی، ج ۷، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۱ ش.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ *تفسیر جوامع الجامع*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۳۶. —؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. طریحی، فخر الدین؛ *مجمع البحرین*؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن؛ *المبسوط فی فقه الامامیه*؛ ج ۳، تهران: المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
۴۰. —؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۱. طیب، سید عبد الحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۴۲. عاملی، علی بن حسین؛ *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*؛ قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۴۳. عوده، عبد القادر؛ *التشریع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*؛ ج ۴، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ ق.
۴۴. فاضل مقداد سیوری، مقداد بن عبدالله؛ *کنز العرفان فی فقه القرآن*؛ تحقیق: سیدمحمد قاضی، بی جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۴۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد؛ *اصول فقه شیعه*؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۱ ش.
۴۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ج ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۴۸. فضل الله، سید محمد حسین؛ *دنیا المرآة*؛ ج ۵، بیروت: دارالملاک، ۱۴۲۰ ق.
۴۹. فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ *القاموس المحیط*؛ بیروت: دار الجیل، بی تا.
۵۰. قربان نیا، ناصر و دیگران؛ *بازی پژوهی حقوق زن*؛ تهران: انتشارات روز نو، ۱۳۸۴ ش.
۵۱. قرشی، سید علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ ج ۳، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.

۵۲. قرطبي، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۵۳. قلعه جی، محمد رواس؛ *الموسوعة الفقهية الميسرة*؛ بيروت: دار النفائس، ۱۴۲۱ ق.
۵۴. كاشاني، ملا فتح الله؛ *تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين*؛ تهران: كتابفروشي محمدحسن علمي، ۱۳۳۶ ش.
۵۵. كليبي، ابو جعفر محمد بن يعقوب؛ *الكافي*؛ ج ۴، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۵۶. مجلسي، محمد باقر؛ *بحار الانوار*؛ ج ۲، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. محقق داماد، مصطفی؛ *بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن*؛ ج ۴، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۵۸. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین؛ *تفسیر الجلالین*؛ بيروت: مؤسسة النور، ۱۴۱۶ ق.
۵۹. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش.
۶۰. مصطفی، ابراهیم و دیگران؛ *المعجم الوسيط*؛ استانبول: دار الدعوه، ۱۹۸۹ م.
۶۱. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*؛ ج ۳، تهران: انتشارات راه رشد، ۱۳۸۵ ش.
۶۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ *زبدة البیان فی أحكام القرآن*؛ تهران: کتابفروشي مرتضوی، بی تا.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۶۴. موسوی بجنوردی، سید محمد؛ *«تعامل و تعارض بین فقه و حقوق بشر»*؛ مجله فرزانه، ش ۳، زمستان ۱۳۷۵ ش.
۶۵. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی؛ *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، بيروت: مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۹ ق.
۶۶. میسر، محمد سید احمد؛ *اخلاق الاسرة المسلمة*؛ امارات: دارالندی، ۲۰۰۱ م.
۶۷. نوری طهرسی، میرزا حسین؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*؛ بيروت: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۶۸. نوری، یحیی؛ *حقوق زن در اسلام*؛ ج ۴، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۴۷ ش.
۶۹. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول القرآن*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ ق.
۷۰. ورام بن ابی فراس، أبو الحسین؛ *مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)*؛ قم: مکتبه فقیه، ۱۳۶۸ ش.
۷۱. وصفی، محمد؛ *الرجل والمرأة فی الاسلام*؛ بيروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۸ ق.

